



استناد: ملاصالحی، حکمت اله. (۱۴۰۲). جستاری در زیبایی‌شناسی نظم. رهپویه حکمت هنر، (۱)۲، ۷-۱۴.

https://rph.soore.ac.ir/article_701132.html



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar Journal*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

جستاری در زیبایی‌شناسی نظم



حکمت اله ملاصالحی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹ □ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱ □ صفحه ۷-۱۴

Doi: 10.22034/RPH.2023.1986227.1026

چکیده

نوشتار پیش رو جستاری کوتاه در باب نظم و جایگاه نظم‌ها، اعم از نظم‌های هندسی یا سازوار و زیست‌وار یا اندام‌وار، ترکیبی یا مرکب یا ترکیب‌وار در هنر و کنش‌های خلاق هنرمندانه و پاره‌ای مقوله‌های زیباشناختی است. دستگاه شناختی ما طوری طراحی شده که هم نظم‌های رنگارنگ طبیعت فیزیکی ما را به خوبی احساس و ادراک می‌کند هم بی‌نظمی‌های آن را. با این همه، دستگاه شناختی بشری ما به تماشگری این نظم‌ها و مناسبت‌های خیال‌انگیز بسنده نمی‌کند، بلکه از دیدن صورت‌ها و ساختارها و فضاهای هارمونیک و موسیقایی و رنگارنگی انواع نظم‌ها و ترکیب‌بندی‌های طبیعی گام را فراتر نهاده و وارد سپهر دیگری از رابطه با اشیاء، واقعیت‌ها و پدیدارهای جهان می‌شود؛ از تجربه‌های زیسته خود مدد جسته و وارد نسبت و رابطه‌ای فعال، بازیگرانه و خلاق و سازنده با جهان می‌شود. به مدد سپهرهای ادراکی پیچیده خود و تخیل‌ورزی‌های هنرمندانه ملهم از تجربه‌های زیسته و جهان، دست به خلق صورت‌ها و ساختارها و فضاهای آراسته و هماهنگ می‌زند. جهانی دیگر، پرمایه و رنگارنگ از رمزها و استعاره‌ها و تمثیل‌های زنده، هنرمندانه و زیبایی‌شناسانه می‌آفریند. نظم و انواع نظم‌ها هم در هنر و کنش‌های خلاقانه هم در مقوله‌های زیباشناختی جایگاه ویژه دارد. علی‌الخصوص در مقوله‌های زیبایی‌شناسی جمال و مقوله زیبایی‌شناسی جلال یا امر والا و مقوله زیبایی‌شناسی ظرافت و ملاحظت و لطف. فلسفه‌ها و فیلسوفان قدیم آن را دریافته بودند. مناسبت میان نظم و استمرار و تداوم حیات ژرف و ریشه‌ای و هستی‌شناسانه است. نظم ضرورت زندگی است. تصادفی نیست که هر جا و هرگاه نظمی را دیده‌ایم احساس آرامش و امنیت و نشاط کرده‌ایم. در فرهنگ‌ها و جوامع گذشته نظم فقط عامل تعیین‌کننده در خلق آثار مانا و فاخر نبود، بلکه هنر زیستن عزتمندانه و والا هم بود، نقشی که در زیست جهان انسان روزگار ما دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظم، نظم‌های سازوار، زیست‌وار، نظم ترکیبی، مقوله‌های زیباشناسی.

مقدمه

نظم یکی از سؤال‌خیز، بحث‌انگیز، مناقشه‌خیز و داغ‌ترین مسئله‌ها و موضوعات، هم در میان متفکران، متکلمان و متألهان گذشته بوده است هم در میان متفکران، فیلسوفان، معرفت‌شناسان و عالمان روزگار ما. پیشینه موضوع به لحاظ نظری تا دو هزاره و نیم به عقب بازمی‌گردد. طومار قطورش از افلاطون و ارسطوی فیلسوف که زیبایی را در اندازه و نظم می‌دیدند و می‌فهمیدند و تعریف می‌کردند، همچنان به روی ما گشوده است و دوره به دوره گشوده‌تر و قطورتر نیز شده است. نظم از جمله مفاهیم پربسامد و رایج و دلربا و جذاب، هم در میان عامه مردم و افواه آنان که سرشان گرم زندگی و واقعیت‌ها و رخدادهای روزینه است، هم در میان خواص و صاحبان اندیشه و دانش و اهل قلم و نظر بوده است. بسیاری از ما بیش و کم با برساخته‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی و عناوینی مانند الهیات نظم، هستی‌شناسی نظم، فلسفه و معرفت‌شناسی نظم، متافیزیک و هستی‌شناسی نظم، روان و رفتارشناسی نظم، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی نظم، تاریخ و انسان‌شناسی نظم، جامعه‌شناسی و اخلاق نظم و یا با برساخته‌ها و عناوینی مثل نظم جهانی، نظم نوین جهانی، نظم عمومی، نظم اجتماعی، نظم و انضباط اخلاقی، نظم فکری، نظم اقتصادی یا کاری، شغلی، صنفی و حرفه‌ای، همچنین نظم‌های کیهانی، فیزیکی، زیست‌شناختی، نظم آفرینش، «نظم اشیاء» (Foucault, 1973) و قس علی هذا آشنا هستیم. ما متقابلاً با مفاهیم و برساخته‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی مانند بی‌نظمی، شلختگی، آشوبناکی و یا بی‌قاعدگی و همچنین الفاظ و اوصاف و ترکیب‌بندی‌ها و برساخته‌های مفهومی مانند بی‌نظم، بی‌انضباط، بی‌ترتیب، نامرتب، بی‌قاعده، درهم‌وبرهم، بهم‌ریخته، آشفته و قاطی‌پاطی آشنا هستیم. در زبان فارسی نیز تصادفی نیست که انواع شعر را متفکران صاحب ذوق و نظر ما در ذیل مفهوم نظم یا کلام منظوم قرار داده و گاه تعریف هم کرده‌اند و لفظ نظم را مضرب مشترک همه انواع و اطوار شعر دیده و دانسته و فهمیده‌اند. نظم و یا به مفهوم دقیق‌تر، نظم‌ها و انواع و اطوار و اقسام‌شان مفاهیم صرفاً انتزاعی نیستند. در اینکه ذهن ما آنها را انتزاع کرده و برساخته است، محل تردید نیست. لیکن چونان بسیاری از مفاهیم کلی برساخته ذهن، فکر، عقل و فهم ما، فراخوانده شده‌اند تا بر یک جهان مصادیق، موارد، افراد و مدلول‌های رنگارنگ، عینی و واقعی دلالت کنند. اتفاقاً برساخته‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی مثل نظم‌های تکوینی و تشریحی، نظم‌های کیهانی و فیزیکی و یا نظم‌های طبیعی، تاریخی، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و پادگانی و یا عناوین و اصطلاحات رایج و جاری مانند نظم بازار، نظم‌های آیینی و رفتاری، نظم‌های منجمد، متصلب، سلسله‌مراتبی و الفاظ و اوصافی از این دست و از این

سنخ همه اشاره و دلالت به مصادیقی دارند که آنها را زیسته‌ایم و در بطن زندگی تجربه کرده‌ایم. ملاحظه می‌شود که نظم‌ها چه جایگاه و نقش و سهم عظیم در فرهنگ و زندگی ما داشته‌اند و همچنان دارند و تأثیرشان بر روان و رفتار ما تا چه میزان ژرف بوده است و همچنان ژرف و توبرتوست. یک جهان بدون نظم ممکن است در تصور در گنجد لیکن در واقعیت دشوار و چه‌بسا ناممکن می‌نماید؛ «آیا می‌توان جهانی داشت که هیچ رابطه قانونمندی در آن حاکم نباشد؟ جهانی که در آن هیچ شیء بر شیء دیگر تأثیر نگذارد یا اگر هم بگذارد آن تأثیر تحت ضابطه و قانونی درنیاید؟ در چنین جهانی میز اتاق هیچ تأثیر نظام‌مندی بر شما ندارد. چراکه هیچ قانونی در آنجا حاکم نیست. در چنین جهانی لحظه‌ای کتاب روی میز می‌گذارد و کتاب به هوا پرتاب می‌شود و لحظه‌ای دیگر کتاب از شدت حرارت می‌سوزد. شاید هنرمندان یا آثارشیت‌ها چنین جهانی را دوست داشته باشند، اما فلاسفه عبوس در مواجهه با چنین جهانی با مشکلات فراوانی روبه‌روند، جهانی که در آن هیچ تفاوتی میان میز و کتاب و سنگ و درخت نیست» (رضایی و کرباسی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۵). انسان به اهمیت و ضرورت و نقش مؤثر نظم در هماهنگ کردن تصمیم‌گیری‌های گروهی و در پاسخ‌های مؤثر و مطمئن‌تری که هر بار به چالش‌ها و مخاطرات پیش‌رو می‌داد به تدریج پی برد. دیرینگی و قدمت آگاهی انسان از نظم به دیرینگی و قدمت انسان بودن اوست. به دیگر سخن، انسان هستنده و باشنده‌ای است نظم‌آگاه و نظم‌انداز و نظم‌پرداز. اتفاقاً به لحاظ دیرینه و پیشینه شناختی، استنباط باستان‌شناسان از یافته‌ها و داده‌های مورد مطالعه خود این است که نخستین تشکلهای اجتماعی و متعاقباً رفتارهای ذوقی و زیبایی‌شناختی و آیینی انسان در پیش از تاریخ می‌باید با آگاهی انسان پیش از تاریخ به نظم و توجه و تفتن او به اهمیت نظم و نظم‌بخشیدن و قاعده‌مند کردن رفتارهای گروهی چونان تشکلهای اجتماعی، ربط وثیق و مناسبت عمیق داشته باشد. نخستین تشکلهای و گروه‌های اجتماعی اندک‌شمار بشری ما در روزگاران پیش از تاریخ می‌بایست در نظم و وحدت نظر و عمل^۱ بر سر تصمیمات مشترک پدید آمده باشد (ملاحظی، ۱۳۹۴). در مراحل سپسین، نظم‌های رفتاری، اعم از ذوقی، زیباشناختی، آیینی و اخلاقی نقش فوق‌العاده تعیین‌کننده در ایجاد همبستگی اجتماعی، گرم و داغ نگاه‌داشتن تنور عواطف گروهی و قوت بخشیدن به تاب‌آوری گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی بشر پیش از تاریخ در مواجهه با مخاطرات طبیعی و چالش‌های فرهنگی داشته است. اسطوره‌های بی‌نظمی و آشوب و بی‌صورتی آغازین (cha-os)^۲ با اسطوره‌های آفرینش و نظم و به صورت آمدن هستی، هم از غنی‌ترین اسطوره‌ها، هم از جذاب‌ترین مسئله‌ها و موضوعات مورد بحث و مطالعه در میان اسطوره‌شناسان روزگار ما بوده‌اند و

نمی‌کنند، بلکه آشوبناک^۷ می‌شوند. ضرب‌المثل حکیمانه عرفی و عامیانه فیل و فنجان همین را به ما می‌گوید و هشدار می‌دهد که جای فیل در فنجان نیست و فیل را نمی‌توان در فنجان نهاد.

البته در هنر، برای بازنمایی بی‌نظمی هنرمندانه در صورت‌ها، شکل‌ها و ساختارهای رمزی و استعاری به صورت خلاقانه و استعاری چنین می‌کنیم تا ماهیت بی‌نظمی را آشکار و بازنمایی کنیم؛ همان کاری که هنر کوبیسم و آوانگاردها می‌کنند. دستگاه شناختی ما به نحوی طراحی و مهندسی شده است که هم نظم‌ها و هم بی‌نظمی‌ها را به خوبی حس و ادراک می‌کند و می‌فهمد. عامه مردم به طور طبیعی، به اقتضای طبیعت انسانی‌شان، هم نظم‌ها، هم تناسب، هماهنگی و همخوانی میان اشیاء را درک می‌کنند، هم آشوبناکی و به‌هم‌ریختگی‌شان را می‌فهمند. همه ما دوست می‌داریم اشیاء و اثاثیه خانه‌ها و فضاهای مسکونی خود را مرتب و منظم کنار هم بچینیم تا هرچه آراسته‌تر و زیباتر، دلنشین‌تر و نشاط‌انگیزتر و آرام‌بخش‌ترشان کنیم. فضاهایی که نظم و زیبایی، نظم و آراستگی یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند، هم‌آغوش و هم‌بود هستند. گویی نوعی همبودی میان فضای درون منازل ما و فضای درون ما وجود دارد. قهر و ستیز و تعارض میان‌شان نیست. دلنشین هستند و بر دل‌مان نشسته‌اند. میهمان پذیرند. میهمانان هم زیر سقف‌شان احساس آرامش و نشاط می‌کنند. متقابلاً محیط‌ها و فضاهای آشفته، آشوبناک و بی‌نظم و قاعده، هم دلگیرند هم قهر و ستیز و خشونت را در روان و رفتار ما دامن می‌زنند. تصادفی نیست که می‌بینیم طراحی و هماهنگی و زیباسازی و دکوراسیون داخلی فضاهای مسکونی در هنر معماری در ذیل نظم اشیاء، تناسب، هماهنگی و همخوانی میان‌شان تعریف شده‌اند.

به لحاظ روان و رفتارشناسی، ما آدمیان به هر میزان تندرست‌تر و جان‌درست‌تر زیسته‌ایم، نظم، هماهنگی، تناسب، همخوانی، تقارن و هارمونی میان چیزها را هم عمیق‌تر و وثیق‌تر احساس کرده‌ایم، هم با آنها مؤانست جدی‌تر داشته‌ایم و مانوس‌تر بوده‌ایم. متقابلاً به هر میزان، به لحاظ روان و رفتارشناختی آشفته و روان‌پریش‌تر بوده‌ایم، بی‌نظم و بی‌قاعده، آشوبناک‌تر و آناشیشی‌تر زیسته‌ایم و از نظم، هماهنگی و تناسب میان چیزها فاصله گرفته‌ایم. به دیگر سخن، میان ما و نحوه زندگی ما با نظم و هماهنگی و تناسب میان چیزها فاصله و فراق افتاده است. با آنها احساس غریبگی و بیگانگی کرده‌ایم. چنین بی‌نظمی، شلختگی، به‌هم‌ریختگی و آشفته‌گی را در نحوه زندگی، در روان و رفتار، در ذائقه هنری و زیباشناختی یا در معماری، در موسیقی، در هنر دوره‌های تاریخی که هرج‌ومرج اجتماعی و آناشیشیم بر فرهنگ و زندگی و روان و رفتار مردمان سروری می‌کرده است می‌توان دید. اتفاقاً معماری مغالطه‌آمیز، شلخته، بی‌نظم و آشوبناک یک سده اخیر جامعه معاصر ما، از جمله مصادیق و مظاهر چنین برهه‌ها و

همچنان مورد بحث و توجه و تفتن عالمان طبیعت و تاریخ‌روزرگار ما هستند. هر جا که رد و نشانی از نظم میان اشیاء، میان صورت‌ها، شکل‌ها و ساختارها، فکرها و رفتارها را دیده و شاهد بوده‌ایم، همواره عنصری، اکسیری از زیبایی، از تناسب و هماهنگی و هارمونی را در آنها احساس کرده‌ایم. نکته‌ای که در ادامه به آن بیشتر می‌پردازیم. گفته‌اند که «جنگ اول به از صلح آخر»؛ عبارت را وارونه می‌کنیم و صلح اول را به جنگ آخر مقدم می‌داریم. نخست تفهیم مراد می‌کنیم و تعریفی مجمل، موجز و درست از نظم ارائه می‌دهیم، سپس بحث انواع، اطوار و اقسام‌شان را در سپهر هنر، و جایگاه هر کدام را در پاره‌ای از مقوله‌های زیباشناختی^۸ پی می‌گیریم.

روش و پیشینه تحقیق

این مقاله از نوع تحقیقات بنیادی است که به تبیین مفهوم نظم با روش تحلیل فلسفی می‌پردازد. نسبت میان نظم، هارمونی، زیبایی و هنر از مباحثی است که فلاسفه و متفکران در بازه زمانی بیش از دوهزار و پانصد سال تبیین کرده‌اند و در این متن نیز آرای برخی از بزرگان فلسفه چون افلاطون، ارسطو، فیثاغورس، میرفندرسکی و هایدگر در نظر آمده است. اما توانایی آدمی در فراروی از نظم طبیعی و فیزیکی به زیست متعالی و والا، فراتر از خلق آثار هنری، فاخر و مانا غالباً نادیده انگاشته شده و متأسفانه سهم مهمی در شکاف عظیم بین زیست معنوی و عزتمندانه انسان گذشته و زیست انسان روزگار ما داشته است.

در باب معنای نظم

یک تعریف ساده، ملموس و سهل‌الفهم که می‌توان از نظم ارائه داد چنین است: هماهنگی، هارمونی و همخوانی یا همبودی^۹ و همزیستی^{۱۰} و تناسب میان چیزها، میان صورت‌ها و شکل‌ها و ساختارها و فضاهای. حتی عناصر متضاد^{۱۱} هم وقتی هنرمندانه و خلاقانه، متناسب و هماهنگ و همخوان و هارمونیک کنار هم نهاده و چیده می‌شوند از منظر زیباشناختی در ذیل نظم تعریف می‌شوند. به دیگر سخن، نظم آراستگی و آرایش، سامانندی و تراتب و پیوستگی و ارزندگی و تناسب و هماهنگی و همخوانی میان چیزها در اندازه‌های مشخص است.

اگر این‌ها همه را وارونه و معکوس کنید از آن بی‌نظمی و آشوب و آشفته‌گی سر برمی‌کشد. سازه‌های دقیق کوک شده و ملودی‌های هماهنگ و هارمونیک نوازندگان کنسرت را از کوک و ملودی خارج کنید آنگاه خواهید دید و شنید برسر پرده‌های گوش و هوش ما چه خواهد آمد. چیزها وقتی در جایگاه واقعی‌شان قرار نگرفته و ناهماهنگ باشند، هماهنگی، همخوانی، همبودی، مناسب و تناسب، میان‌شان نیست، و وقتی فاقد پیوستگی و انسجام باشند، و تراتب، تناسب و قاعده‌مندی میان‌شان نباشد، از قاعده نظم تبعیت

«کوزموس» معنای نظم، هماهنگی، زینت و زیبایی افاده می‌شد. مدینه یا دولت - شهر آرمانی افلاطونی، مدینه و دولت - شهر نظم و هماهنگی بود. فلسفه فیثاغورسی از ریشه و بنیاد فلسفه نظم و هماهنگی و هارمونی موسیقایی و ریاضی و هندسی میان اجزاء و عناصر کیهان بود (ΓΡΑΒΙΓΓΕΡ, 1982) کار هنر و هنرمندان و هنرمندانه کار کردن و آفریدن، صورت بخشیدن و بیان و بازنمایی نظم‌های کیهانی و کشف و حفظ هماهنگی و هارمونی موسیقایی میان اجزاء و عناصر کیهان (کوزموس) بود.

انواع نظم در زیست جهان طبیعی ما

دستگاه شناختی ما به نحوی طراحی و مهندسی شده است که به احساس و ادراک انفعالی و نسبت و رابطه یک‌سویه با جهان به مشاهده نظم‌ها و هماهنگی‌ها و شنیدن و حفظ هارمونی و موسیقی کیهان بسنده نمی‌کند و در مقام مشاهده و تماشاگری متوقف نمی‌ماند، بلکه از نسبت و رابطه مشاهده و مواجهه تماشاگرانه و انفعالی با واقعیت وارد سپهر دیگری از نسبت و رابطه و مواجهه با اشیاء و پدیدارهای جهان می‌شود که هم فعال و بازیگرانه است، هم خلاق و نوآورانه. دست به نوآوری و خلق صورت‌ها، فرم‌ها، شکل‌ها و ایجاد ساختارها و فضاهای بدیع می‌زند. تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی خود را هنرمندانه و خلاق در چهره صورت‌ها، فرم‌ها، شکل‌ها، ساختارها، فضا سازی‌ها و ترکیب بندی‌های بدیع، هماهنگ، ظریف و والا باز می‌نماید و بیان می‌کند و به تماشا می‌نهد. رخنه در کنه جریان سیال و ناپایدار پدیدارها می‌کند؛ هنرمندانه و خلاق صورت‌ها و شکل‌های مانا و پایدار پدید می‌آورد. آثار فاخر و مانای موسیقایی، معماری، شعر، ادبیات، پیکرتنگاری، پیکرتراشی، نقاشی، نگارگری، خوشنویسی و آثار نمایشی فاخر در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما این چنین پدید آمده‌اند. این چنین در نظم‌های هندسی یا سازوار^{۱۱} و زیست‌وار یا اندام‌وار^{۱۲} و مرکب یا ترکیبی و ترکیب‌وار نظم درونی و مابعدالطبیعی و درونی «چیزها» در صورت‌گیری‌های هنرمندانه و خلق صورت‌ها، شکل‌ها، ساختارها و فضاهای استحسانی بیان و بازنمایی شدند. اتفاقاً طبیعت و جغرافیای طبیعی سیاره ما رنگ‌آمیزی شده از انواع نظم‌های سازوار و زیست‌وار و ترکیبی و ترکیب‌وار^{۱۳} است. طبیعت نخستین آموزگار و مرجع تقلید و الهام‌بخش انسان در همه زمینه‌ها اعم از هنر و ذوق و زیبایی و مهارت‌های عملی و فناوری و قس علی هذا بوده است.

نظم‌های هندسی یا سازوار به نظم‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها علی‌القاعده نوعی توازن رقمی و عددی ریاضی و هندسی میان اجزاء در نسبت با کل واقعیت یا پدیده یا اثر برقرار است. اجزاء با دقت ریاضی و نظم هندسی کنار هم چیده شده و کل واقعیت یا پدیده و یا اثر را صورت و شکل بخشیده‌اند بدون آنکه

مقاطع آشوبناک تاریخی است. غم‌انگیزتر آنکه، مرحله به مرحله، و شتابان و بی‌مهمیز و مهار بیش از پیش به طور گسترده در همه محیط‌های زندگی و مناطق مسکونی ما چهره نازیبا، مغالطه‌آمیز، بی‌نظم و قاعده، بی‌تناسب و ناهماهنگ، شلخته و آشوبناک خود را آشکار کرده است (ملاحظی، ۱۳۹۵).

باری چنانکه در پیش گفته شد دستگاه شناختی ما، سپهرهای ادراکی بشری ما، اعم از حس، عقل، علم، عمل و شهود، طوری طراحی و مهندسی شده‌اند که نظم‌ها، هماهنگی‌ها، ترتیب، پیوستگی‌ها، تقارن و تقابل میان اشیاء را احساس و ادراک می‌کند و می‌فهمد. نه تنها احساس و ادراک می‌کند و می‌فهمد بلکه از مشاهده آنها، از تماشای‌شان احساس بهجت، سرور و نشاط می‌کند؛ سرور، نشاط، بهجت و لذتی از جنس و سنخ دیگر؛ عمیقاً استحسانی و زیبایی‌شناسانه. ظرافت، زیبایی، والایی^{۱۴}، شکوه، جلالت، کبریایی و عظمت صورت‌ها، شکل‌ها، ساختارها و فضاها و در یک کلام، واقعیت‌ها و پدیدارها را اعم از فیزیکی و طبیعی احساس و ادراک می‌کند و می‌فهمد و از دیدن و تماشا و مواجهه با آنها به وجد می‌آید. متقابلاً از بی‌نظمی، ناهماهنگی، گسیختگی و ناپیوستگی میان چیزها گریزان است و دچار اضطراب و دلهره می‌شود. زندگی در محیط‌ها و فضاهای ناهماهنگ، بی‌قاعده و بی‌بهره از نظم، ظرافت، زیبایی و والایی برایش دلگیر، ملال‌آور، خسته‌کننده، غم‌انگیز و رنج‌آور است.

نسبت میان نظم و زندگی

مناسبت میان نظم و زندگی ریشه‌ای، ضروری و بنیادین است. نظم ضرورت زندگی، تضمین‌کننده بقا و استمرار زندگی است. مناسبت میان نظم و هنر و هنرمندانی و نسبت و رابطه و تجربه زیباشناختی ما و نظم نیز ژرف، ریشه‌ای و بنیادین است؛ چنان که میان هنر و خلاقیت و کنش‌ها و خیزش‌های خلاق ما. البته هر خلاقیتی لزوماً هنرمندانه نیست. لیکن هنر و هنرمندانی لزوماً خلاق است و همواره عنصر و اکسیری از خلاقیت و تیزبینی‌های نوآورانه در آن هست.

اتفاقاً افلاطون و ارسطوی فیلسوف به مناسبت بنیادین و ژرف میان زیبایی و نظم و اندازه هم توجه و تفتن داشتند هم زیبایی را در اندازه و نظم میان اجزاء تعریف کرده‌اند. افلاطون می‌گفت: «το δὲ καλὸν οὐκ ἀμετρον» (87 τμᾶς) یعنی زیبایی در اندازه است. ارسطو هم می‌گفت: «τὸ γὰρ καλὸν ἐν μεγέθει καὶ» (Περὶ ποιητικῆς, 1450β) «τὰξι ἐστὶν» یعنی زیبایی در اندازه و نظم است. البته نظر افلاطون و ارسطو در وصف و تعریف زیبایی و هنر بسیار فراخ‌تر، ژرف و رنگارنگ‌تر از موارد پیش گفته است. در اندیشه و در چشم و در کیهان‌شناسی^{۱۵} یونانیان باستان، کیهان^{۱۶} در نظم دیده، زیسته، فهمیده و تعریف می‌شد. از واژه

هم‌آغوش هم قرار گرفته‌اند. برای مثال، اندازه‌های هندسی و منظم کنار هم چیده شده شکل مخروطی میوه‌های درخت کاج نمونه عالی از نظم هندسی است. درخت کاج از جمله نمونه‌های عالی از نظم سازوار در طبیعت و گونه‌های جغرافیای طبیعی است، لیکن آن میوه‌های مخروطی شکل با نظم هندسی سازوارشان روی شاخه‌های درخت کاج ترکیبی از نظم هندسی و زیست‌وار را پدید می‌آورند. مناسبت میان هنر و صورت‌گری‌های هنرمندانه و نوآوری‌ها و خلاقیت‌های ذوقی و زیباشناختی با هر سه نظم هندسی و سازوار و زیست‌وار و مرکب یا ترکیب‌وار، ماهوی، ریشه‌ای و مبتنی بر اصل همبودی است. در ادامه بحث بیشتر توضیح داده می‌شود.

نسبت تفکر فلسفی و نظم

انسان هستنده‌ای است سازنده^{۱۴}، فراورنده، خلاق، صورت‌گر و صورت‌پرداز. هایدگر با ارجاع و استناد به معنای جامع و باستانی مفهوم هلنی «پوتیک»^{۱۵} بر حضور سازنده و خلاق یعنی پوتیک «دازاین» در جهان انگشت تأکید نهاده است.

البته پیش از او فیلسوف روزگار صفوی، میرفندرسکی در رساله صناعیه‌اش به مدد و با استفاده از مفهوم کلیدی و کلان رایج روزگار خود «صناعت» به این نکته توجه و تفسیر عمیق داشته است (جمشیدی، ۱۳۸۷). جایگاه و نقش و سهم و حضور نظم‌ها اعم از هندسی و سازوار و زیست‌وار و مرکب و ترکیب‌وار در نحوه بیان و بازنمایی تجربه‌های زیسته ما، در بیان و بازنمایی تصورات ذهنی ما، در بیان و بازنمایی اندیشوری‌ها و خردورزی‌های ما و در فرمول، صورت و ساختاربندی اطلاعات پراکنده و نامنسجم ما، در تصریح و بیان شفاف دانش و دانایی ما، در صورت‌گری و صورت‌پردازی و صورت‌بخشی هر چه زنده، گرم، شورمندانه، جذاب تخیلات و تخیل‌ورزی‌های رنگارنگ ما، در شکل دادن و تعیین مهارت‌ها و ممارست‌های عملی و فناورانه ما، در بیان شهودها و اشراقات عرفانی و باطنی ما، در بازنمایی دریافت‌های آنسویی، و حیانی و نبوی ما بسیار ویژه و به‌غایت تعیین‌کننده بوده است. هیچ بیانی بی‌صورت نیست. هرآنچه به بیان می‌آید در صورت به بیان می‌آید. به دیگر سخن، صورت‌ها، شکل‌ها، قالب‌ها، قاعده‌ها و ساختارها بیان و بازنمایی تجربه‌های زیسته ما هستند. سیما، نما، نشانه‌ها و آثار بیرونی زیسته‌ها، دانسته‌ها، آموخته‌ها، آزموده‌ها و اندوخته‌های ما هستند.

فرمول‌های ریاضی و اضلاع و اشکال هندسی همه صورت‌بندی‌های ذهن، فکر، عقل و فهم ما هستند. فراخوانده شده‌اند تا اندازه‌های عددی و رقمی و نظم هندسی چیزها را در صورت‌ها و نشانه‌های انتزاعی ریاضی و هندسی بیان کنند. فیلسوف نیز با فکر، عقل و فهم فلسفی خود چنین می‌کند. دست

در کل مستحیل بشوند؛ و یا جزئیت و تفردشان در کل نامیری و ناپدید شود. همیشه نوعی توازن، نوعی هماهنگی و تعادل میان جزء و کل برقرار است. به دیگر سخن، اجزاء با کل‌شان در توازن و هماهنگی و تعادل عالی سازوار هندسی هستند. هرگاه جزئی را از کل واقعیت یا پدیده و یا اثر هنری حذف کنید همیشه فقدان آن احساس می‌شود. اتفاقاً بدلیل هم‌اندازگی و دقت ریاضی و رقمی و نظم هندسی که میان آنها برقرار است با یک جزء می‌توان کل واقعیت یا اثر را باز ساخت و باز آفرید. چنانکه گفته‌اند با سر یا ته ستون معابد عهد باستان یونان و یا با سرو ته ستونی از تالار صدستون پذیرایی تخت جمشید می‌توان هم معابد عهد باستان یونان هم تالار ستون تخت جمشید را باز ساخت. بر همین سیاق با یک بند انگشت الهه آفرودیت (ونوس) می‌توان کل پیکر الهه را باز ساخت. جغرافیای طبیعی سیاره زمین پر و رنگارنگ از نظم‌های هندسی و سازوار است. سلول‌های شش‌ضلعی زنبور عسل، میوه‌های مخروطی شکل درخت کاج، دانه‌های گل آفتابگردان و صدها و صدها نمونه دیگر از جمله مصادیق عالی نظم‌های هندسی یا سازوار در طبیعت و جغرافیای طبیعی هستند. نظم‌های زیست‌وار یا اندام‌وار به نظم‌هایی اطلاق می‌شوند که اجزای‌شان لزوماً رقمی و هندسی با اندازه‌ها و اشکال مشخص و به یک اندازه کنار هم قرار نگرفته و چیده نشده‌اند؛ و از نظم هندسی و ریاضی و رقمی لزوماً به یک اندازه مشخص تبعیت نمی‌کنند. کثرت اجزاء در وحدت با کل واقعیت یا پدیده یا اثر زیست‌وار یا پیکروار است. اجزاء فاقد تفرد هستند؛ در خدمت کل واقعیت و پدیده یا اثر هستند و در کل مستحیل می‌شوند. طبیعت و جغرافیای طبیعی سیاره ما پر و رنگ‌آمیزی شده از انواع و اطوار نظم‌های زیست‌وار است. درختان جنگل با همه تنوع و رنگارنگی و تفاوتشان در یک وحدت و نظم زیست‌وار، پدیده و کل واحدی را در برابر ما به تماشا می‌نهند که اصطلاحاً به آن جنگل اطلاق می‌شود. بر همین سیاق، ساقه‌ها، شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه‌های درختان گردو یا بلوط هر کدامشان در اندازه‌های متفاوت لیکن در وحدت اجزا با کل، واقعیتی را در برابر ما می‌گسترانند که اصطلاحاً به آن نظم زیست‌وار یا اندام‌وار گفته می‌شود. در نظم‌های زیست‌وار اجزاء در کل پدیده و واقعیت مستحیل می‌شوند، خادم کل پدیده و واقعیت هستند و کل بر اجزاء تشکیل‌دهنده سروری می‌کند. کل واقعیت و پدیده و اثر بر اجزای‌شان غلبه دارد و مجال تفرد به اجزاء نمی‌دهد. ساقه‌ها، شاخه‌ها و برگ‌های درختان تناور گردو یا بلوط یا چنار را به هر میزان که هرس کنیم باز همچنان کلیتشان استوار و برقرار می‌ماند. به نظم‌های زیست‌وار، نظم‌های پریشان نیز اطلاق شده است.

نظم‌های ترکیبی یا ترکیب‌وار به نظم‌هایی اطلاق می‌شود که هر دو نظم هندسی و سازوار و زیست‌وار یا اندام‌وار کنار هم و یا

در ذیل دیگر مقوله‌های زیبایی‌شناختی مانند مقوله زیبایی‌شناسی جلال و ظرافت یا ملاحظ و همچنین مقوله زیبایی‌شناسی تراژیک و کمیک و زیبایی‌شناسی زشتی و قس علی‌هذا تعریف می‌شود؛ و اینها همه در ذیل مفهوم کلی و اسم جنس کمال مطلوب کنار هم چیده شده‌اند. در حکمت نبوی ما اسم قرآنی «حُسن» اسم کلی و جامعی است که دیگر اسماء اعم از جمال و جلال و لطف در پرتو آن تعریف می‌شوند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^{۱۶} (اعراف (۷): ۱۸۰). نظم‌ها نیز در هر یک از مقوله‌های زیباشناختی، اعم از جمال و جلال و لطف یا ظرافت تعینات خاص خود را داشته‌اند. نظم‌ها، اعم از هندسی یا سازوار و زیست‌وار یا ارگانیک و مرکب تا ترکیب‌وار در هر یک از مقوله‌های زیبایی‌شناسی، اعم از مقوله زیبایی‌شناسی جمال و جلال و امر والا و زیبایی‌شناسی ظرافت^{۱۷} و موارد دیگر، متفاوت بیان و بازنموده شده‌اند. در مقوله زیبایی‌شناسی جمال^{۱۸}، نظم‌های هندسی یا سازوار نقش و سهم پررنگ داشته‌اند. چنانکه در پیش نیز یادآور شدیم، در مقوله زیبایی‌شناسی جمال، صورت‌ها، شکل‌ها، ساختارها و یا به‌طورکلی آثار هنری متعین در مقوله زیبایی‌شناسی جمال، اعم از معماری، موسیقی، شعر، ادبیات و دیگر هنرها اصل توازن میان ماده و صورت، ماده و معنا، فضای درون و بیرون، میان جزء یا اجزاء و کل نقش بسیار تعیین‌کننده و سهم مؤثر دارد.

نمونه‌های عالی چنین توازن و نظم هندسی را در سی‌وسه پل اصفهان یا معماری معابد کلاسیک می‌توان دید. در مقوله زیبایی‌شناسی جلال^{۱۹} یا امر والا نظم‌های زیست‌وار یا ارگانیک یا آثار هنری متعین درصورت‌های جلالی، اصل تقابل نقش و سهم پررنگ و تعیین‌کننده داشته است. سروری ماده یا ایده یا معنا بر صورت، غلبه کل بر جزء یا اجزاء تشکیل‌دهنده را در صورت‌های متعین در زیبایی‌شناسی جلال می‌بینیم. در معماری چنین تقابلی را میان سروری، سیطره و غلبه خطوط عمودی را بر افقی می‌بینیم. پیشانی بلند ایوان مسجد جامع کبیر یزد با مناره‌های به آسمان افراشته‌اش نمونه عالی قامت بلند تقابل خطوط عمودی با بافت معماری افقی شهر و وسعت پستی کویر، عظمت، شکوه و جلالت بنا را در بیننده صدچندان می‌کند. نمونه عالی دیگر تقابل خطوط عمودی بر افقی را در معماری پرشکوه تخت جمشید می‌توان دید. طراحان هنرمند و معماران ماهر و مهندسان هوشمند عهد شهبازی هخامنشی نیک قاعده تقابل میان خطوط عمودی و افقی را در ایجاد حس خشیت و شکوه و سطوت جلالی و عظمت در بیننده می‌دانستند و عمیق می‌فهمیدند. مجموعه معماری تخت جمشید که از نظم زیست‌وار یا ارگانیک حیرت‌انگیز تبعیت می‌کند، بر سطح مصطبه‌ای بلند با ستون‌های خوش افراشته و خوش تراش‌اش بنیاد پذیرفته است که در تقابل با افق و خطوط افقی دشت فراخ مرو با طول و عرض هفتاد در شصت متر مربع،

به صیقل زنی، تراش‌کاری، شفاف‌سازی، فهم‌پذیرکردن تصورات، افکار و مفاهیم پراکنده و نامنظم تلنبار شده در ذهن ما می‌زند، به آنها نظم منطقی می‌دهد، پیکر و ساختاربندی‌شان می‌کند و به این ترتیب، نظام فلسفی خود را به مدد و با استفاده از مواد و مصالح مرغوب مفهوم زبانی و مفاهیم صیقل داده و تراش‌کاری شده و عمیق، تفسیر و فهمیده شده بنیاد می‌نهند. افق‌ها و فضاهای تازه از آگاهی و فهم از واقعیت‌ها و پدیدارها و نظم اشیاء را به روی ما می‌گشاید. فیلسوفان، معماران و مهندسان ماهر و کارآزموده در سپهر زبان و بیان و بازنمایی طومار هستی به روی ما هستند؛ با همان کاری که معماران با ماده‌های خام، پراکنده و ره‌اشده در طبیعت می‌کنند. اینان فیلسوفان ماهر و میناگران آزموده ماده‌های خام‌اند و فضاهای استحسانی، مانا و فاخر به روی ما می‌گشایند. در سپهر دین، اعمال و افعال آیینی نیز جایگاه نظم و ویژه و به‌غایت مهم است. مراسم، مناسک و تشریفات آیینی به نظم، دقت، مراقبت و تمرکز در اجرا و انجام چنان فریضه دینی شهره‌اند. تخطی از نظم‌های آیینی در انجام و اجرای مراسم و تشریفات آیینی گناه محسوب می‌شده است. در سپهر هنر و صورت‌گری‌ها و صورت‌پردازی‌های خلاق هنرمندانه و تجربه ذوقی و زیباشناختی ما از چیزها، نظم‌ها اعم از نظم‌های هندسی و سازوار و زیست‌وار و پیکروار و مرکب و ترکیب‌وار حضور پر رنگ و لعاب داشته‌اند. سپهر هنر سپهر صورت‌گری است، البته نه از نوع صورت‌بندی‌ها و فرمول‌بندی‌های ریاضی و نه از نوع مقوله‌بندی‌های مفهومی فلسفی. صورت‌گری‌ها و صورت‌بندی‌های هنرمندانه مولود تخیل‌ورزی‌های خلاق و مشارکت دیگر سپهرهای شناختی و ادراکی ما هستند. آنها فی‌الذات نمادین‌اند. از جنس نشانه‌های قراردادی نیستند. به مابه‌ازاهایی دلالت دارند که در صورت سکنا دارند و با صورت در وحدت‌اند. آنها باده‌های برگرفته از تاکستان‌های تجربه‌های زیسته ما هستند؛ اکسیر هستند و عصاره برگرفته از رنگارنگی زندگی و هستی‌اند؛ و به هر میزان گوهرین و فاخرتر، مانا تر؛ و باده‌ها به هر میزان ناب‌تر، مستی‌شان سنگین‌تر. این چنین است که می‌بینیم زبان در شعر، نقش ویژه ابزاری‌اش را پشت سر نهاده و با تجربه‌های زیسته و جودی و زیباشناختی شاعر وحدت گرفته و تا بارگاه وجود برکشیده و سر بر می‌کشد.

در فلسفه هنر و زیباشناسی دوره جدید مفهوم نظم اعم از نظم‌های هندسی و سازوار و زیست‌وار و ترکیب‌وار در ذیل مقوله‌های زیباشناختی (Burke, 1770) فهمیده و تعریف شده‌اند. به دیگر سخن، مفهوم نظم نیز چنان کثیری از مفاهیم دیگر برگرفته از نظام‌های دانایی و سنت‌های فکری و اعتقادی گذشته، هم لایه‌نگاری، هم واکاوی و بازخوانی و از نو تفسیر و فهمیده و تعریف شده است. مفهوم زیبایی‌شناسی نیز که در میان فیلسوفان گذشته اسم جنس تعریف شده بود در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی جدید

جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ بُنْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۱} (اعراف (۷): ۱۴۳). هم فضای درون هم بیرون گنبدها در مساجد اسلامی استعاره‌ای از رفعت، وسعت و بی‌کراستگی ملکوت آسمان و سروری عرش بر فرش بوده‌اند و بیان می‌کرده‌اند. آرایش و آراستن و آذین بستن فضای مساجد و بیرون آنها با کلام مقدس خوش نگاشته شده خوش‌نویسان ماهر و طرح‌ها و نقش‌های خوش‌رنگ و ظریف اسلیمی هم تروح و تموح بیشتر به فضا می‌دادند هم نسبت و رابطه زنده و شورمندانه انسان مؤمن را با آسمان و آسمانیان، با ملکوت و ملکوتیان و با عرش و عرشیان بازمی‌نمودند و هنگام انجام فرایض دینی که نماز در صف مقدم بود شورمندانه و شکوهمندانه به تماشا می‌نهادند. در معماری مساجد اسلامی به‌ویژه شاخه جهان ایرانی آن، هر سه نظم هندسی و سازوار و زیست‌وار و ترکیب‌وار هم‌آغوش می‌شوند. هرچا و هرگاه که طراحان هنرمند و معماران و مهندسان ماهر مسلمان لازم دانسته‌اند هم از دقت هندسی و نظم ریاضی و توازن میان صورت ماده مقوله زیبایی‌شناسی جمال هم از نظم زیست‌وار که بر شکوه و جلالت بنا افزوده است استفاده برده‌اند هم در آرایش و آراستن و نمازسازی درون و بیرون فضای مساجد با گنج‌بری‌ها و کاشی‌کاری‌های خوش‌طرح و رنگ و نقش و انواع سبک‌های هنر خوش‌نویسی سعی کرده‌اند از سکون و سنگینی بنا بکاهند و تصویری پر لطف و روحانی و صمیمی به فضاهای درون و بیرون بناها بدهند. مراد ما از نظم مرکب یا ترکیب‌وار همین است. هم‌آغوشی سه مقوله زیبایی‌شناسی جمال و جلال و لطف (ملاصالحی، ۱۳۸۵). حافظ را ببینید:

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت (دیوان حافظ، ۱۳۶۶: ۹۲)

چنین هم‌آغوشی صمیمانه میان سه مقوله زیبایی‌شناسی جمال و جلال و مقوله زیباشناسی ظرافت را در مجموعه معماری فضاهای درون و بیرون زیارتگاه امام هشتم می‌بینید. کلیسای ایاصوفیه پیشین و مسجد اکنون از جمله نمونه‌های عالی هم‌آغوشی نظم زیست‌وار و شکوه اجلاالی بنا هم نظم هندسی و سازوار و هماهنگ میان عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده بنا هم آرایش و آراستگی ظریف و پر تروح فضای درون بناست (Mitxelis, 1976).

نتیجه‌گیری

کوتاه‌سخن آنکه در کیهان‌شناسی دوره جدید از پشت لنزهای ظریف و حساس تلسکوپ‌های فضایی کیهان‌نورد روزگار ما زمین غبار کیهانی بیش، افکنده در میان صدها و صدها میلیارد غبار کیهانی دیگر دیده و دانسته و فهمیده نمی‌شود. در یک جامعه و

شکوه، عظمت و جلالت بنا را صدچندان می‌کند. چنین تقابل خطوط عمودی بر افقی، و کل بر اجزای‌اش را در معماری اهرام مصریان باستان نیز می‌بینید.

در آثار موسیقایی، تقابل میان صدا و سکوت، ملودی‌ها و ریتم‌های سنگین و صدای بم را می‌توان حس کرد. صدای دهل و دف، سازهای بم و جلالی‌اند. صدای سنگین‌شان به‌ویژه وقتی با ریتم کند نواخته می‌شوند، در تقابل با سکوت، هیبت و جلالت خود را بیشتر نشان می‌دهند. در کلام، غلبه و سروری معنا را بر لفظ در متون مقدس به‌خوبی می‌توان حس کرد. هیبت خشیت‌انگیز و سطوت جلالی و غلبه و سیطره معنا را بر لفظ در کلام ببینید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^{۲۰} (حشر (۵۹): ۲۱). سوره‌ها و آیه‌های قرآن در وصف قیامت همه یکسر جلالی‌اند و خشیت‌زا؛ و سطوت جلالی‌شان بسیار پررنگ است. اتفاقاً هرچا که در وصف کلام خداوند در قرآن سخن رفته، هیبت و خشیت اجلاالی معنای کلام بیشتر احساس شده است. بسیاری از غزل‌های حافظ علی‌رغم آنکه در صورت جمالی‌اند و واژه‌ها در نظم هندسی هنرمندانه کنار هم چیده شده‌اند لیکن در مضمون و معنا جلالی‌اند (ملاصالحی، ۱۳۸۷).

عشق تو نهال حیرت آمد	وصل تو کمال حیرت آمد
بس غرقه حال وصل کآخر	هم بر سر حال حیرت آمد
یک دل بنما که در ره او	بر چهره نه خال حیرت آمد
نه وصل پماند و نه وصل	آنجا که خیال حیرت آمد
از هر طرفی که گوش کردم	آواز سوال حیرت آمد
شد منهنم از کمال عزت	آن را که جلال حیرت آمد
سر تا قدم وجود حافظ	در عشق، نهال حیرت آمد

(دیوان حافظ، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

حس حیرت، رازآمیز، پرشکوه و جلالی است و هر آنچه پرشکوه و جلالی است، حیرت‌زا است. شواهد و قرائن فراوان در دست که هم انگشت تأکید هم مهر تأیید بر حس‌ها و تجربه‌های رازآمیز توأم با حیرت انسان مؤمن در مواجهه با امر متعال و الوهیت و مقدس می‌نهند. اساساً امر متعال و الوهیت و امر مقدس، رازآمیز و جلالی است. جلالت و سطوت و سرمدیت امر متعال و الوهی برای انسان خوفناک بوده است. تصادفی نیست که می‌بینیم معماری معابد سنت‌های دینی، پرشکوه و عظمت ساخته شده‌اند تا حس خشوع، خضوع و شرم حضور انسان مؤمن را در پیشگاه امر متعال و مقدس زنده‌تر و نیرومندتر برانگیزند. مواجهه موسی با امر متعال و الوهیت یکتا و یگانه (احد و واحد) آن‌گونه که در قرآن ذکرش آمده این چنین اتفاق افتاده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي وَلَكِن لَّن نَنْظُرَ إِلَى الْجِبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِجَبَلِ

12. Organic
13. Mixed Order
14. Poetic
15. Poetic

۱۶. و خدا را نیکوترین نامهاست، بدانها خدا را بخوانید.

17. Aesthetic category of Graceful
18. Aesthetic category of Beautiful
19. Aesthetic category of Sublime

۲۰. اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را (به جای دلپای خلق) بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت. ۲۱. و چون (قوم تقاضای دیدن خدا کردند) موسی (با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند) وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت، موسی (به تقاضای جاهلانه قوم خود) عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید ولیکن به کوه بنگر، اگر کوه طور (بدان صلابت، هنگام تجلی) به جای خود برقرار ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آن‌گاه که تجلی خدا یس بر کوه تابش کرد کوه را منگد و متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد. سپس که به هوش آمد عرض کرد: خدایا تو منز و برتری (از رؤیت و حس جسمانی، از چنین اندیشه) به درگاه تو توبه کردم و من (از قوم خود) اول کسی هستم که (به تو و تنزه ذات پاک تو از هر آلائش جسمانی) ایمان دارم.

22. Aesthetic Category of Ugly

فهرست منابع

دیوان حافظ (۱۳۶۶)، تصحیح دکتر اکبر بهروز و دکتر رشید عیوضی، تهران: امیرکبیر.

رضایی، حسین؛ کرباسی‌زاده، امیراحسان (۱۳۹۴)، *آشنایی با فلسفه علم*، تهران: هرمس.

ملاصالحی حکمت اله (۱۳۹۴) جستاری در دیرینه‌شناسی (آرکیپولوژی) نظم، ارائه شده در: *مجموعه مقالات منتخب نوزدهمین همایش حکیم ملاحظی*، یک خرداد ماه: ۸۵-۱۱۰.

_____ (۱۳۹۵)، *پدارشناسی جامعیت اسم حسن و جنبه‌های زیباشناختی آن*، نشریه نگاره، سال یازدهم، ش ۴: ۶۳-۷۲.

_____ (۱۳۸۷)، *مقوله زیبایی‌شناسی جلال و مضامین جلالی در شعر حافظ*، ارائه شده در: *فلسوف فرهنگ (جشن‌نامه استاد دکتر رضا داوری اردکانی)*، به کوشش حسین کلباسی اشتری، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران: ۵۲۹-۵۴۴.

_____ (۱۳۸۵)، *مقوله زیباشناسی ظرافت و برخی از صور آن در دوره صفویه، گلستان هنر*، ش ۵: ۱۰-۱۵.

میرفندرسکی، میرزا ابوالقاسم استرآبادی، (۱۳۸۷)، *رساله صناعیه*، محقق: حسن جمشیدی، قم: بوستان کتاب.

Burke, E. (1975), *A philosophical Inquiring into the origin of Our Ideas the Sublime and Beautiful*, 6th edition, London.

Foucault, M. (1973), *Order of Things: An archaeology of human sciences*, Vintage Books, New York.

Γραβιγγερ, Π. (1982), *Πυθαγόρας καί Η Μυστική Διδασκαλία του Πυθαγορισμου*, Αθήνα: Σφίγγος.

Μιχαήλ Π. (1976), *Αγία -Σοφία*, Αθήνα.

Πλάτωνος (plato), τιμάς 87; Plato, (1874) *Platonis Dialogi secundum Thrasylli Tetralogias dispositi ex recognitione Caroli Friderici Hermanni*, Verlag: Lipsiae, Sumptibus et Typis B.G. Teubneri.

Αριστοτέλης, *Περί ποιητικής*, 1450 β,

جهان افسون و رازدایی شده و غروب ایمان به غیب و غیبت امر متعال و الوهی و مقدس سخن گفتن از حس حیرت و مواجهه با راز و خلق آثار فاخر و هنرهای بزرگ، تنها افسانه بجای مانده در لایه‌های زیرین ذهن و ضمیر ما، غم غربت و دل‌تنگی روزگاران گذشته است. نظم‌های ایدئال اختراعی روزگار ما نیز با نظم‌های متعالی که از آن سخن رفت، بیگانه‌اند. آن نظم‌هایی که خدا آن را طراحی کرده بود و همه چیز زیر سروری مشیت او اتفاق می‌افتاد، در دوره جدید تکه‌تکه شد و جای‌شان را به نظم‌های ناپایدار دادند. تصادفی نیست که می‌بینیم هم مهارت‌های هنری و هنرمندی انسان روزگار ما، هم ذائقه زیبایی‌شناختی او با نظم‌هایی که از آن سخن رفت احساس مؤانست و خویشاوندی نمی‌کند. خلق آثار آشوبناک و نوعی حرکت شتابان به سوی بی‌نظمی و آشوب اسطوره‌های آغازین را هم در روان و رفتار او و هم در ذائقه زیبایی‌شناختی او و هم در آثاری که خلق می‌کند، اعم از موسیقایی، نمایشی، تجسمی و کلامی می‌توان دید. نوعی کشش به سمت زیبایی‌شناسی زشتی^{۲۲} البته زشتی به ما هو زشتی را در خلق آثار کابوسناک شمار کثیری از هنرمندان روزگار ما و سبک‌های هنری می‌توان دید. جای آن حس حضور در خلق آثار فاخر هنرمندان گذشته را در روزگار ما غفلت وجودی و غریبگی با خویش و از خویش بیگانگی گرفته است. تصادفی نیست که می‌بینیم هرچه بیشتر می‌آفرینیم بیشتر غفلت از خویش را دامن می‌زنیم. معابد پرشکوه سنت‌های دینی نیز در روزگار ما چونان مآثر تاریخی و موزه‌های گردشگران دنیای مدرن دیده می‌شوند و جای گنبد‌های فیروزه‌ای مساجد اسلامی را، مناره‌ها و گنبد‌های نازیبا فلزی و حلبی گرفته‌اند. ادوار تاریخی از دری درآمده‌اند و افق گشوده‌اند و از در دیگری بدر شده‌اند. دوره جدید نیز پنج سده پیش درها و افق‌هایی را به روی جامعه و جهان بشری ما گشود و درآمد و اینک آماده می‌شود از در دیگری به در شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Praxis

۲. از واژه خانوس (Chaos (το Χάος) در پیش اسطوره‌ای یونانیان باستان، آشوبناکی و بی‌صورتی و بی‌شکلی آغازین افاده معنا می‌شده است. این واژه هلنی به صورت «کابوس» وارد زبان فارسی شده است. کابوس خواب‌های آشفته و آشوبناک در میان ما ایرانیان تعبیر و فهمیده شده است. بی‌صورتی و بی‌شکلی در زبان یونانی (Ασχημος) وصف شده است «a» حرف نفی است «اسخیم» (Σχήμα) یعنی شکل، صورت یا سیما. اشتراک لفظی و معنوی میان «اسخیم» و فارسی شده یا مفرس یونانی «سیما» نیز تصادفی نیست. در زبان فارسی نیز از واژه بی‌ریخت معنای زشت افاده شده است.

3. Aesthetic Categories

4. Coexistence
5. Symbiosis
6. Contrast
7. chaotic
8. Sublime
9. Cosmology
10. Cosmos
11. Tectonic



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



An Essay on the Aesthetics of Order

Hekmat Allah Molla Salehi¹

Type of article: original research

Receive Date: 30 December 2022, Accept Date: 11 January 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.1986227.1026

Abstract

This article is a short and compact inquiry about the order, and the role and importance of orders, whether tectonic, organic, or mixed orders, in art and artistic creative actions and some aesthetic categories. The physical and natural world is full of all kinds of physical and natural orders. Our cognitive system is designed in such a way that it feels and perceives order and disorder well, but it is not satisfied with just watching the orders and appropriateness and harmonious and musical relationship between “objects” and between physical and natural phenomena. Our cognitive system learns from seeing and watching the faces, shapes, structures, harmonious and musical spaces, and the variety of tectonic, organic, and mixed orders and from well-shaped and beautiful, and decorated compositions between objects, as well as learns from the orders which are between physical and natural realities and so it goes beyond and enters another sphere of relationship with objects, realities, and phenomena of the world. Also, He takes help from his lived experiences and enters into an active, poetic (acting, creative, and constructive) relationship with the world. With the help of his complex perceptual spheres, including sense, reason, knowledge, praxis, imaginative faculty, inspired by his lived experiences, inspired by the world and in the world, he started to create well-shaped, decorated, and harmonious faces and structures and spaces; and creates another world in the world; a rich world, and full of all kinds of symbols, metaphors, and living, artistic and aesthetic allegories. The place and importance of all kinds of orders are special in art and artistic creative actions as well as in aesthetic categories. Especially in the aesthetic categories of beautiful, the aesthetic category of sublime, and the aesthetic category of graceful, and elegance. Interestingly, Plato and Aristotle deeply understood the relevance and the fundamental

1. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: msalehi@ut.ac.ir

relationship between order and beauty. They saw, understood, and defined beauty in order and size (megethos). Pythagorean philosophy was the root and foundation of the philosophy of harmonic, musical, mathematical, and geometrical orders among the elements of the universe. They used the word “cosmos” to mean this. The connection between order and continuity of life is deep, rooted, and ontological. Order is a necessity of life. It is not a coincidence that wherever and whenever we have seen order, we have felt peace, security, and joy. In past cultures and societies, the order was not only morals and manners of living but also the art of living and the beautiful, noble, and dignified art of living. The role and contribution of orders in art and living artistically and creating meaningful and magnificent works of art was bold and decisive. There is a big gap between the art and artistry of traditions and heritages and the art and artistry of people of our age.

Keywords: Order, Tectonic orders, Organic orders, Mixed orders, Aesthetic categories.